

جوانان کشور آرام نخواهند نشست!

ارژنگ بامشاد

جوانان و نوجوانان سراسر کشور، در پی پیروزی تیم فوتبال ایران بر تیم ملی فوتبال امارات در روز پنجشنبه سوم آبان ۸۰، باز هم علی‌رغم تمام تهدیدات مقامات حکومت اسلامی، به خیابان‌ها ریختند، فریاد «مرگ بر طالبان» و «زنده باد آزادی» سر دادند؛ و در یک جنگ و گریز خیابانی با نیروهای سرکوب‌گر رژیم درگیر شدند. شدت تظاهرات جوانان و نوجوانان بر متن شادی ناشی از پیروزی به حدی بود که نیروهای انتظامی به طور مدام از گازهای اشک‌آور و بی‌حس‌کننده استفاده کرده و هزاران جوان را دستگیر کرده و روانه‌ی زندان‌ها نمودند.

تداوم حرکت‌های گسترده و بی‌محابای جوانان در شرایطی صورت گرفت و می‌گیرد که تمامی مقامات حکومت و تمامی جناح‌های رژیم با ترس از گسترش این اعتراضات و با توجه به مضمون ضدحکومتی این حرکت‌ها، در مهار و سرکوب آن متحد شده و یک‌پارچه در مقابل جوانان ایستاده‌اند. آن‌ها حتی برای آن‌که چاشنی ضدحکومتی این حرکت‌ها و تظاهرات و اعتراضات را خنثی کنند، پس از یک‌دور غفلت، به این فکر افتادند که جوانان را با راه‌اندازی آتش‌بازی و نورافشانی گم‌راه کرده و به خیال خود میان شادی‌کننده‌گان و تظاهرات‌کنندگان ضدحکومتی تفکیکی قائل شوند و کار سرکوب را آسان‌تر سازند. هم‌زمان با آن نیز با دستگیری‌های گسترده؛ با پرپایی دادگاه‌های صحرایی؛ و وارد میدان کردن نیروهای انتظامی و بسیجی و بکارگیری قدرت ارگان‌های تبلیغاتی خود، خواستند جوانان را بترسانند و از تداوم مبارزات‌شان جلوگیری کنند. اما تمامی این ترفندها به شکست انجامیده است.

اما چرا رژیم در سیاست‌های خود شکست خورده است؟ و چرا جوانان هم‌چنان بر خواست‌های خود پای می‌فشارند؟ پاسخ این سؤال روشن است. اعتراضات و تظاهرات جوانان که بر متن شادی یا اندوه ناشی از پیروزی یا شکست تیم ملی فوتبال صورت می‌گیرد، جنبشی است اعتراضی علیه حکومت دینی، علیه بی‌عدالتی‌های گسترده حاکم بر کشور؛ علیه سرکوب مدام زندگی عرفی؛ علیه بیکاری و فقر و بی‌آینده‌گی، که مدام گسترش می‌یابد. اگر زیر فشار تظاهرات جوانان، مقامات رژیم، به ظاهر خود را در شادی آن‌ها شریک می‌دانند و یا چنین وانمود می‌کنند، این نه از سر قبول شادی و احترام به آزادی‌های فردی افراد، بلکه اقدامی است از سر تزویر و ترس برای مهار جنبش جوانان.

جوانان کشور و بویژه جوانانی که پس از انقلاب متولد شده‌اند، اکنون با چشم‌گشودن بر پیشرفت‌های عظیم جهان در عرصه‌های گوناگون، متوجه شده‌اند که حکومت دینی و حاکمیت روحانیون بر دولت و کشور، چه خسارات عظیمی به نسل کنونی، و به نسل‌های آینده وارد کرده است. از این‌روست که مصمم شده‌اند این عامل تباهی کشور را از میان بردارند. از این‌روست که فریاد «مرگ بر طالبان» سر می‌دهند و با «زنده باد آزادی» برای فردایی آزاد و روشن مبارزه می‌کنند.

اما برای این‌که این جنبش به بیراهه نرود، در گام نخست باید هدف‌های روشنی در مقابل خود قرار دهد تا پس از سرنگونی رژیم اسلامی گرفتار دیگر نیروهای ضددموکراتیک نشود. هدف‌هایی که بیان خواست‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه‌شان باشد؛ و امر خود حکومتی مردم از طریق حق رأی همگانی؛ آزادی‌های بی‌قیدوشرط سیاسی؛ جدایی دین از دولت، برابرقویتی زنان با مردان، حق تعیین سرنوشت اقلیت‌های ملی؛ و دیگر خواست‌ها را تأمین کند.

و در گام دوم می‌بایست امر سازماندهی و متشکل شدن خود بصورت مستقل را در دستور قرار دهد. جوانان پیشرو با سازماندهی هسته‌های مقاومت محلات و برقراری ارتباطات سیال میان این هسته‌ها می‌توانند برای مقابله با اقدامات سرکوب‌گرانه‌ی رژیم از یک‌سو و تقویت تداوم مبارزات از دیگر سو و مبارزه با گرایش‌های ضددموکراتیک برای به بی‌راهه کشاندن این جنبش مقابله کنند.

و در گام سوم برای این‌که بتواند نقش خود را در مبارزات آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه مردم به خوبی ایفا کند، بایستی در کنار جنبش کارگران، زحمت‌کشان، زنان، خلق‌های تحت ستم، اقلیت‌های مذهبی و تمامی توده‌های محروم جامعه قرار گیرد، به آن‌ها یاری برساند و از آن‌ها یاری بطلبد.

و اکنون که بسیاری از جوانان پرشور کشور در زندان‌ها به سر می‌برند، بر جوانان، دانشجویان، کارگران و کلیه زحمت‌کشان و محرومان کشور و تمامی نیروهای ترقی‌خواه و عدالت‌جوست که شعار آزادی‌زدانی سیاسی را در دستور قرار داده و برای آزادی جوانان اسیر بکوشند. و این شعار را به حلقه‌ای برای هم‌بستگی خود تبدیل کنند.